

علم أصول الفقه

٢٧-٧-٩٠ القسم الثاني: الحجة على

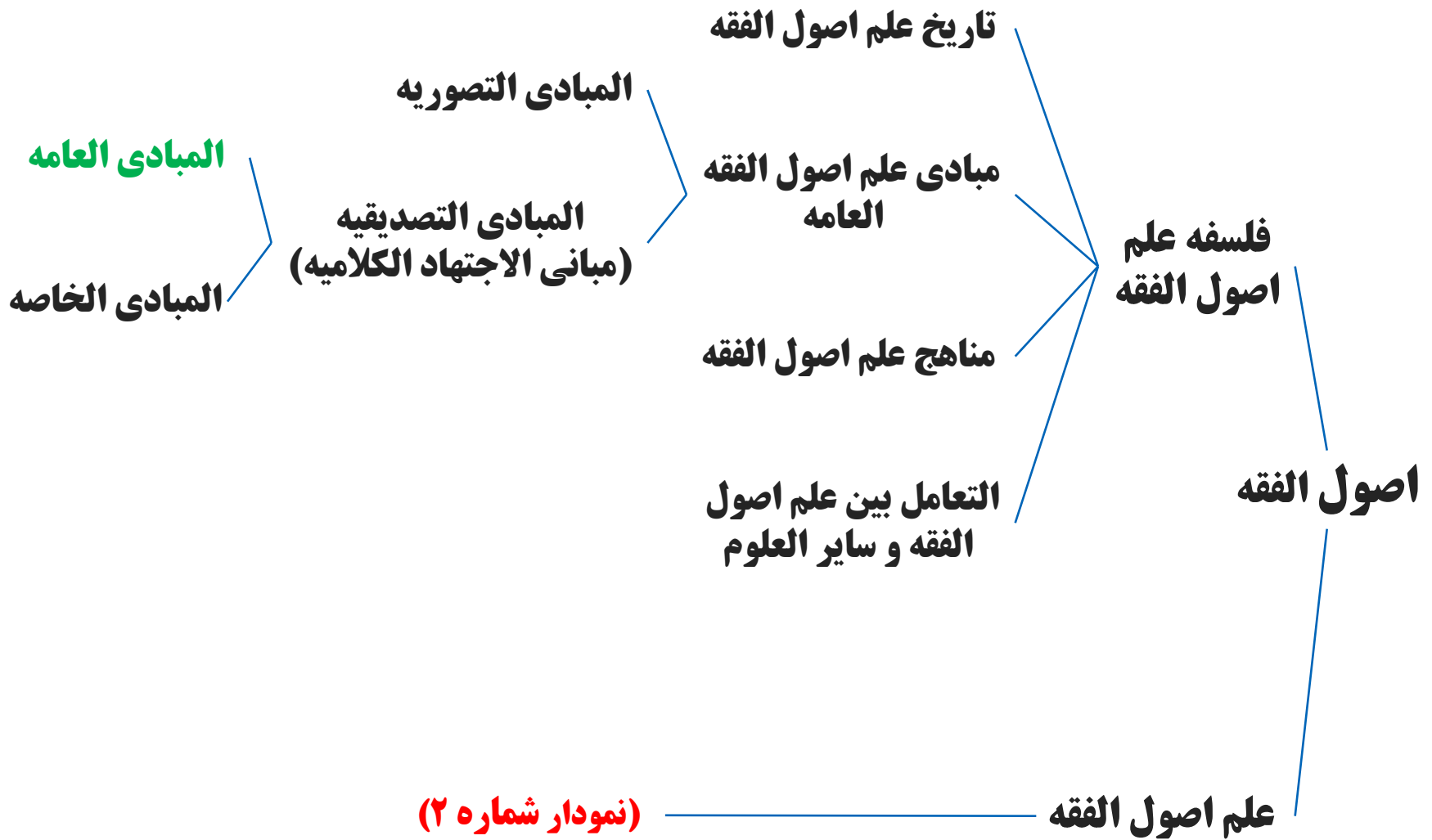
٥

النظام

دراسات الأستاذ:

مهدي الهادي الطهراني

(نمودار شماره ۱)



(نمودار شماره ۳)

الفصل الاول:
الحجه المحرزه

(نمودار شماره ۴)

الفصل الثاني:
الحجه غير المحرزه

(نمودار شماره ۵)

الفصل الثالث:
تعارض الحجج

القسم الاول: الحجه
على الحكم او المذهب

الحجه

القسم الثاني:
الحجه على النظام

أ. ثبات و تغییر در دین

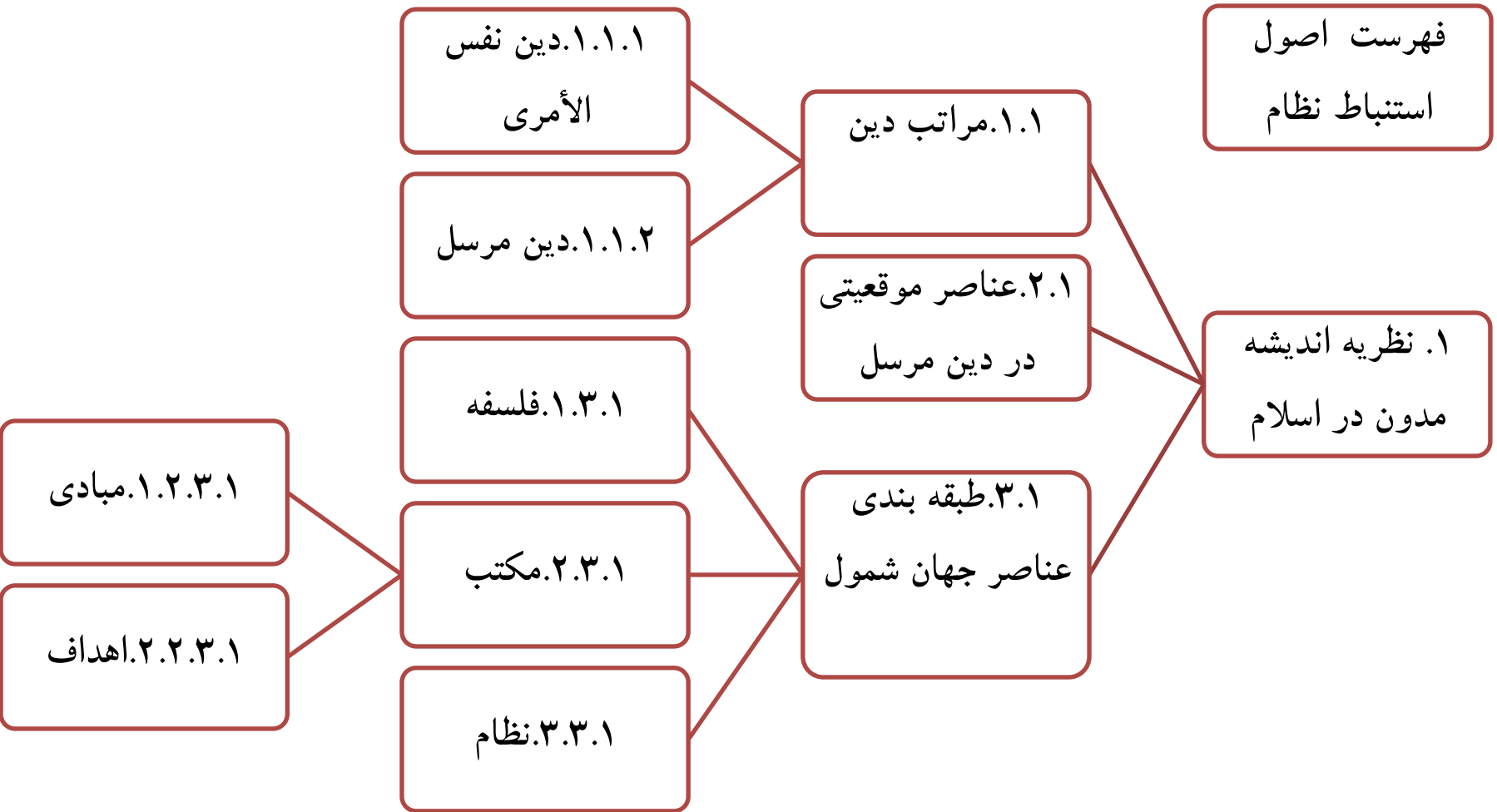
ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

ج. جمع بین حکم ظاهری و واقعی

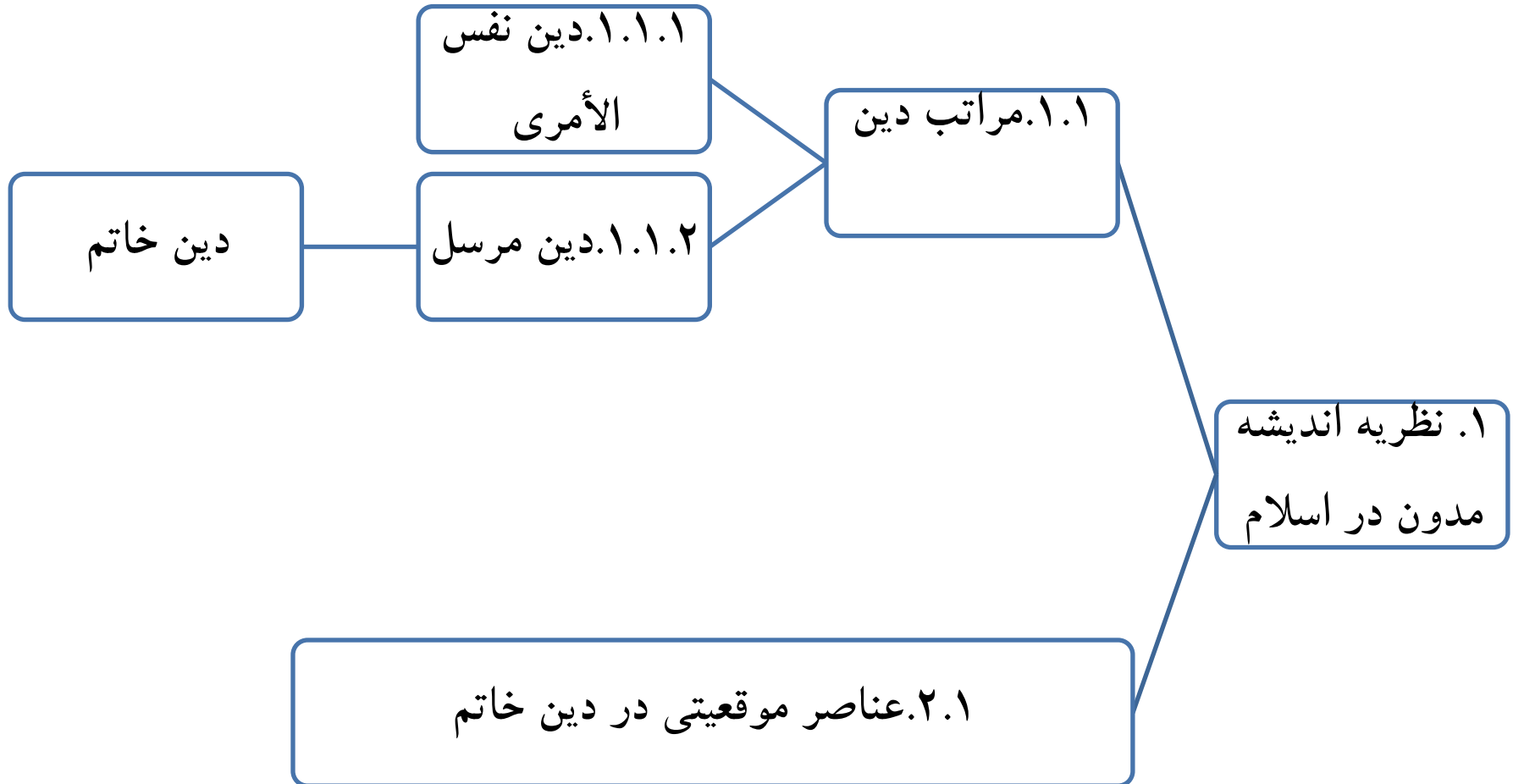
د. اجزاء

هـ. شرطیت قدرت در تکلیف

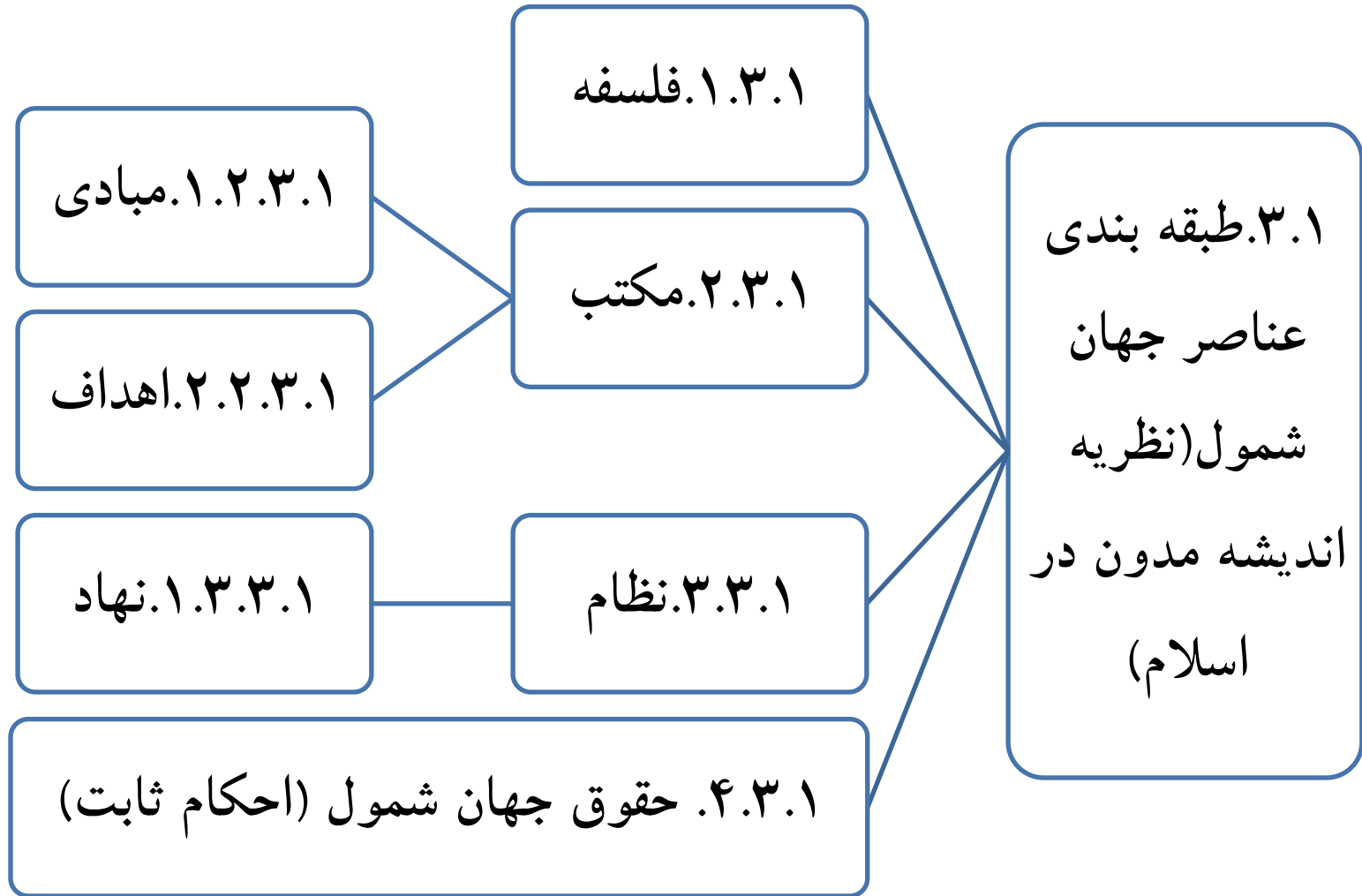
مبادی مشترک
تصدیقی



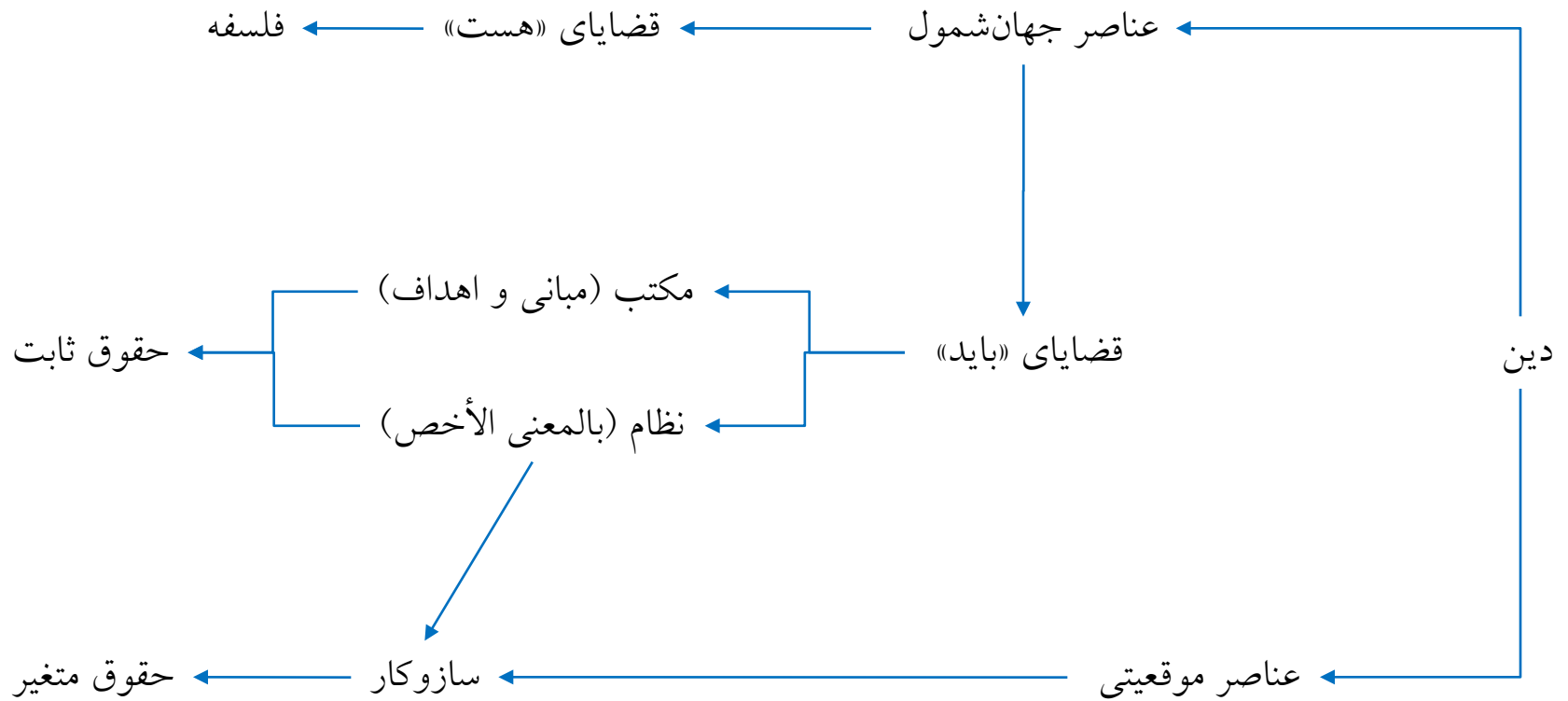
فهرست اصول استنباط نظام

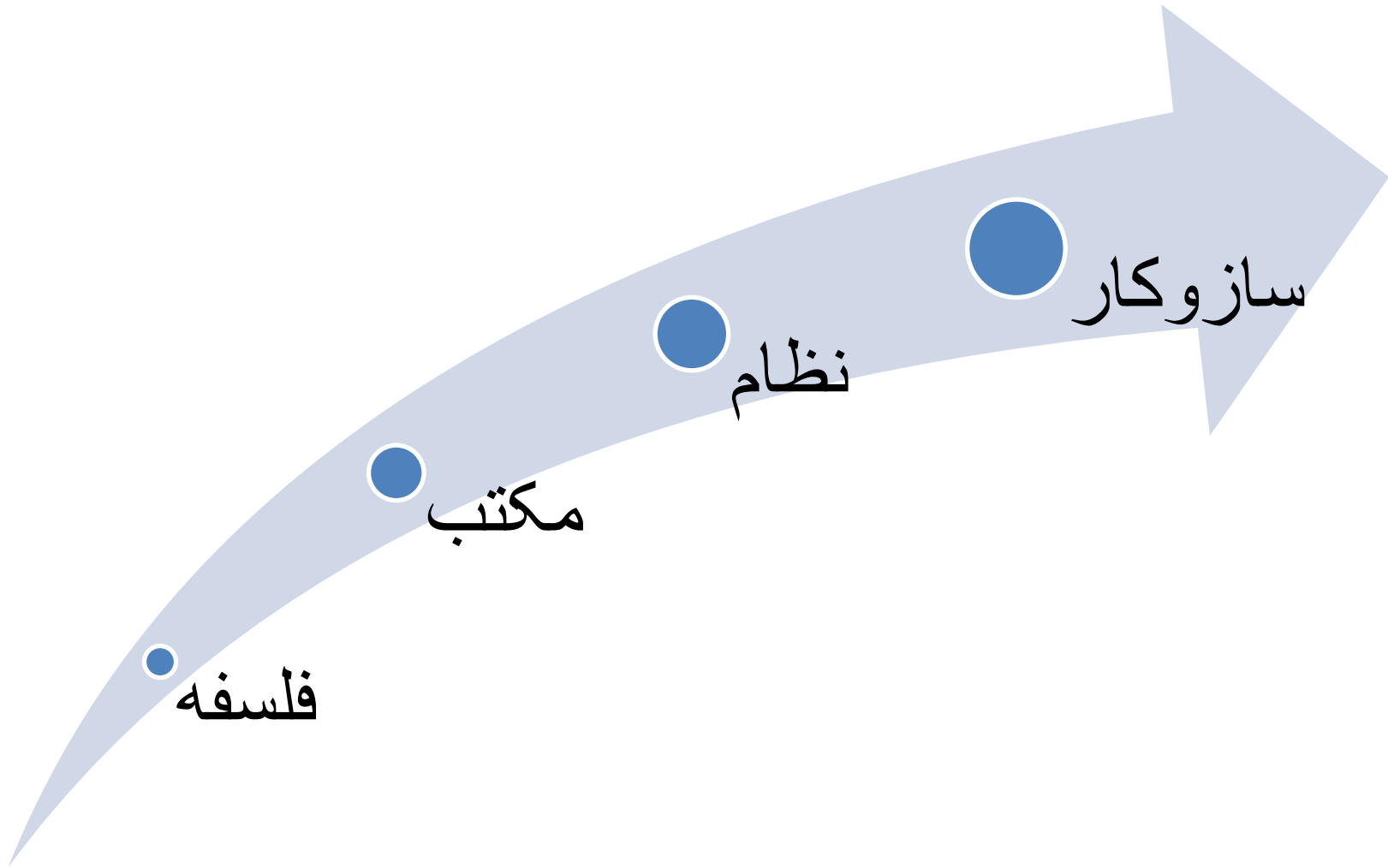


فهرست اصول استنباط نظام



بنابراین، ما در هر ساحت از حیات بشر با چهار گروه از عناصر جهان شمول: فلسفه، مکتب، نظام و حقوق مواجه هستیم، که بین آنها ارتباط مستحکم و منطقی وجود دارد.





مكتب

اهداف

مباني

اهداف

نظام

مباني

نظام (بالمعنى الأخص)

- نکته‌ی دیگری که در این نظریه مورد توجه قرار می‌گیرد، این است که اسلام چگونه بر اساس مبانی به اهداف خویش دست می‌یابد؟

نظام (بالمعنى الأخص)

- اسلام بين مباني و اهداف يك سرى مفاهيم قرار داده تا جامعه را بر اساس مباني به اهداف مورد نظر اسلام برساند.
- اين مفاهيم با هم مرتبطند. اين مجموعه‌ی مرتبط را، **نظام** (بالمعنى الأخص) می‌ناميم.
- بنابراین فرضاً نظام اقتصادی اسلام مجموعه‌ای از مفاهيم (نهاده‌ها) است که بر اساس مباني اقتصادی اسلام، جامعه را به سوی اهداف اقتصادی اسلام سوق می‌دهد.

اهداف

نظام

مبانی

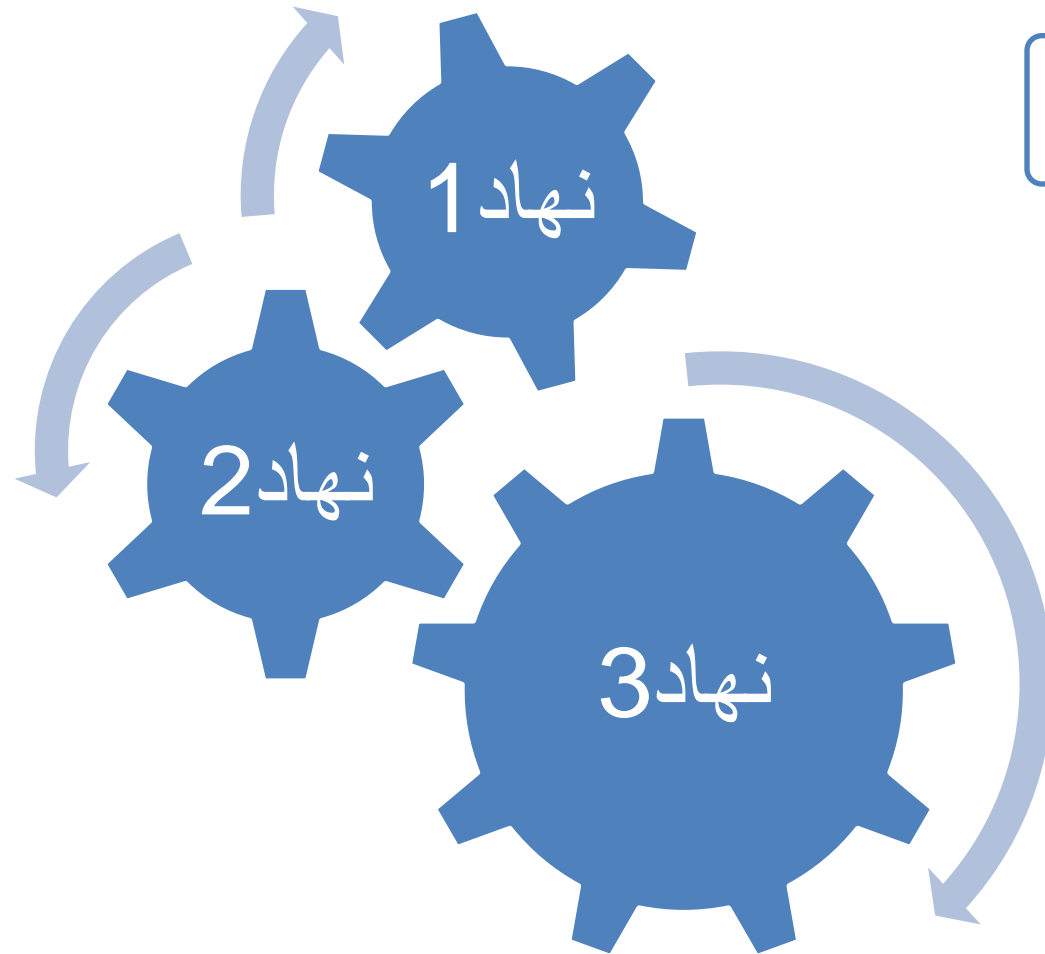
نظام (بالمعنى الأخص)

- عناصری که **نظام** را تشکیل می دهند؛ **نهاد** می نامیم.
- مقصود ما از نهاد، سازمان و اداره به معنایی که امروزه به کار می رود، نیست.
- ما این کلمه را نزدیک به معنایی که در جامعه‌شناسی مورد استفاده قرار می گیرد، به کار می بریم.

نظام (بالمعنى الأخص)

- مقصود از نهاد، یک رفتار تثبیت شده در جامعه است که می تواند در قالب سازمان و اداره شکل گیرد و می تواند نتیجه ای مترتب بر مجموع کارکردهای اقتصادی باشد.

● نظام



نظام (بالمعنى الأخص)

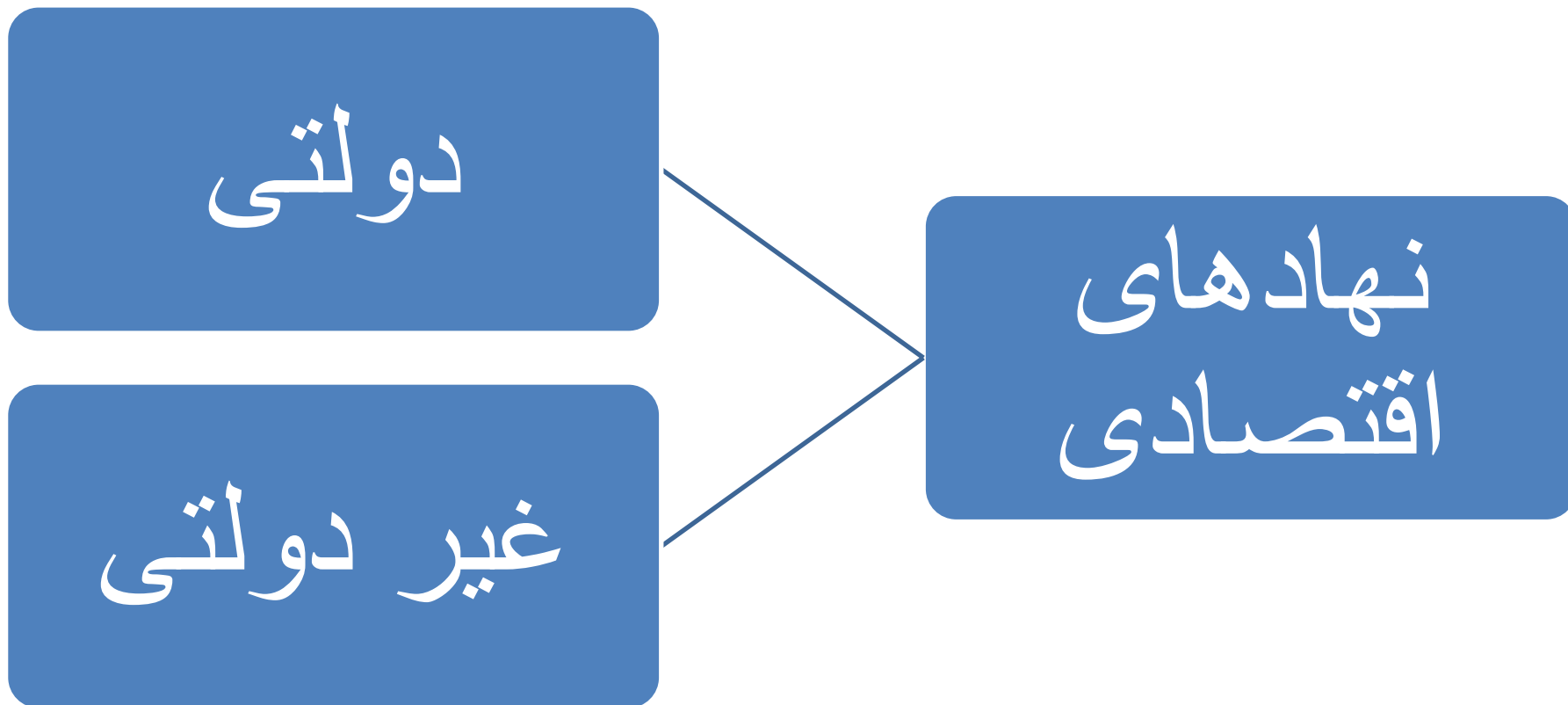
- مثلاً در بحث اقتصاد، قرض الحسنه به عنوان نهاد کمک‌های معوض مورد بحث قرار می‌گیرد. شکل حقوقی این نهاد، قرض الحسنه است اما عینیت خارجی آن به شکل‌های گوناگون صورت می‌پذیرد.

نظام (بالمعنى الأخص)

- گاهی در قالب قرض یک شخص به شخص دیگر در می آید و گاهی به شکل قرض بانک یعنی قرض یک شخص حقوقی به شخصیت های حقوقی دیگر یا به شخصیت های حقیقی.
- یکی از وظایف بانک های امروزی، قرض الحسنه است. پس بانک نوعی عینیت نهاد کمک های معوض است و البته عینیت نهاد های دیگری هم هست چون تنها وظیفه ی آن قرض الحسنه نیست.

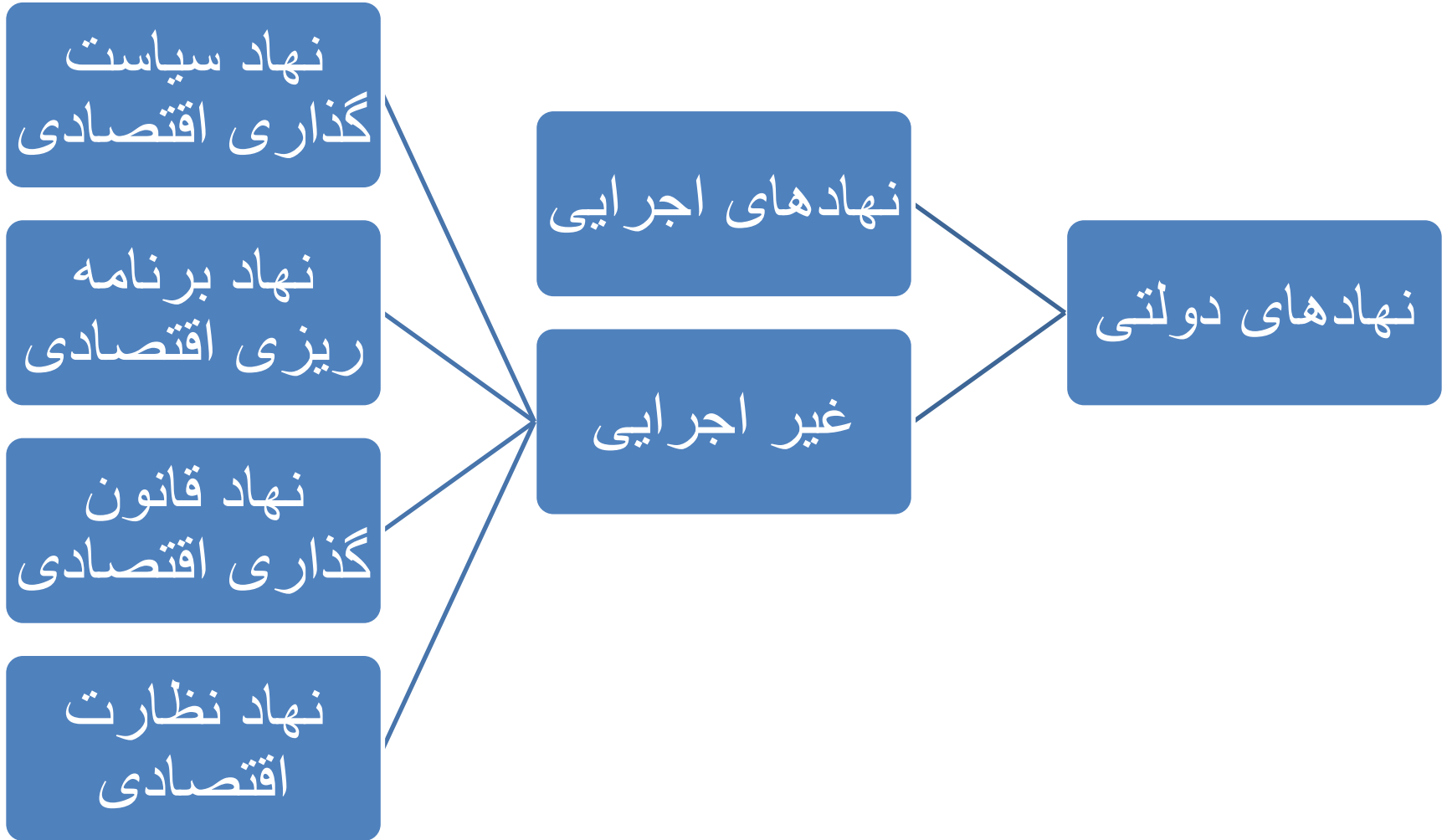
نظام (بالمعنى الأخص)

- همان گونه که در خود این نظریه بیان شده، در بحث اقتصاد مثلاً، نهادهای اقتصادی به دو قسم نهادهای دولتی و نهادهای غیر دولتی تقسیم شده است.



- مقصود از نهاد غیر دولتی، نهادی است که تکفل دولت در آنها لازم نیست. به تعبیر امروزی این نهادها را خصوصی می‌نامیم.

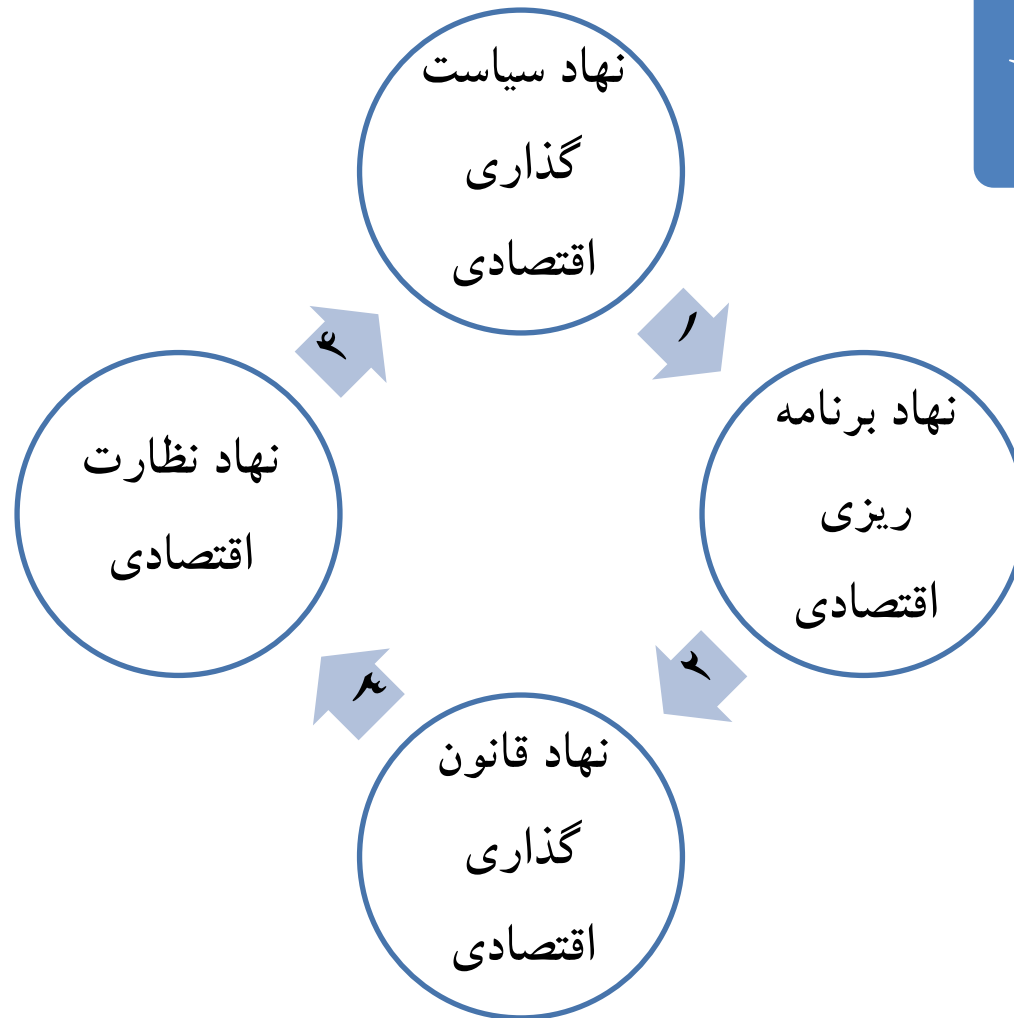
- نهادهای دولتی در یک طبقه بندی به نهادهای اجرایی و غیر اجرایی تقسیم می شوند.
- نهاد سیاست گذاری اقتصادی، نهاد برنامه ریزی اقتصادی، نهاد قانون گذاری اقتصادی و نهاد نظارت اقتصادی، در زیر مجموعهی نهاد دولتی غیر اجرایی قرار می گیرند.



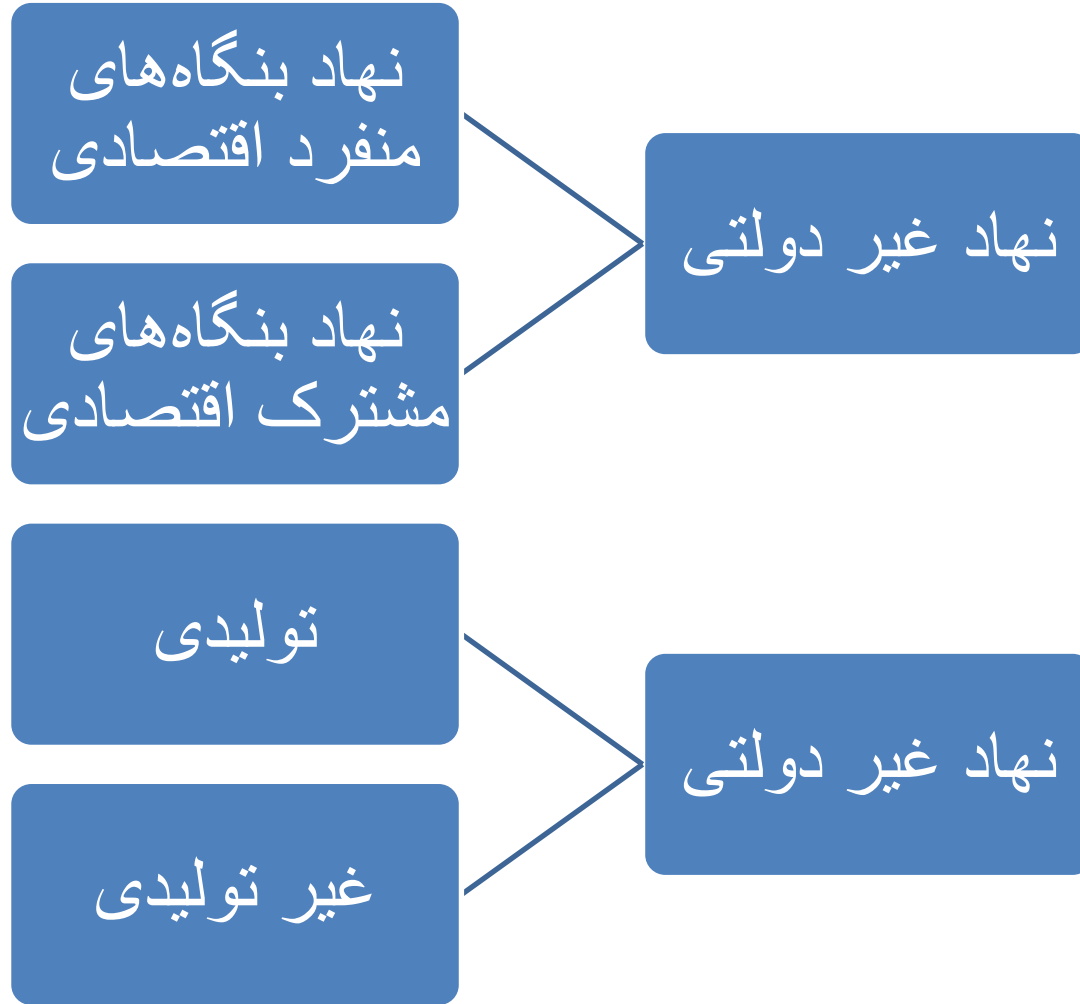
• نهادهای دولتی



نہای های غیر
اجرایی



- نهاد غیر دولتی هم به نوبه‌ی خود به نهاد بنگاه‌های منفرد اقتصادی و نهاد بنگاه‌های مشترک اقتصادی از یک سو و به نهاد تولیدی و نهاد غیر تولیدی از سوی دیگر طبقه بندی می‌شود. این اصطلاحات و نحوه‌ی ارتباط آنها با یکدیگر در جای خود شرح داده شده‌اند.



- شهید صدر در کتاب اقتصادنا به طرح نظام به آن معنایی که در نظریه اندیشه‌ی مدون در اسلام بیان شده، نپرداخته است. ولی گاهی کلمه‌ی نظام و کلمه‌ی مذهب را در معنای مکتب (که در نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون توضیح دادیم) به کار می‌گیرد. به همین دلیل آنچه در کتاب نظام اقتصادی اسلام (نوشته‌ی مؤلف و صاحب نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون) مطرح می‌شود، چیزی فراتر از اقتصادنا‌ی شهید صدر را بیان می‌نماید. البته در مورد اهداف و مبانی، اصل فکر از شهید صدر است. آنچه در این دو مورد بیان کرده‌ایم عمدتاً نظر وی می‌باشد و ما فقط یک نظم و نسقی به آنها داده، اجزایی را کم یا اضافه نمودیم.

- عناصری که در نظام وجود دارند یا تأسیسی‌اند و یا امضایی، مثلاً در نظام اقتصادی اسلام ممکن است خود شارع در ابتدا عناصر نظام را ایجاد کند و ممکن است چیزهایی را که در اقتصاد و روابط اقتصادی وجود داشته، امضا نماید.

تأسيسي

امضایی

عناصر نظام

- مسلماً آنچه را که امضا نموده بر اساس همان مبانی پذیرفته شده‌اش می‌باشد و در آن مجموعه جایگاه مشخصی دارد.
- بنابراین عناصر امضایی و تأسیسی هر دو به یک اندازه شرعی هستند و این گونه نیست که تأسیسیات، شرعی باشند و امضاییات، عرفی و عقلایی. وقتی شارع عناصری را امضا نماید، به عناصر شرعی تبدیل می‌شود.

- در کشف نظام و مکتب، بخصوص در نظام، اضافه بر منابع نقلی (قرآن و روایات)، ممکن است منابع عقلی هم وجود داشته باشد. زیرا در اسلام عقل به عنوان یک منبع برای کشف دین پذیرفته شده است.

- به عبارت دیگر اگر چه این طور نیست که هر قضاوت عقلی، ولو ظنی و مشکوک، اعتبار و ارزش داشته باشد، ولی اینطور هم نیست که در اسلام داوریهای عقلی به طور کلی کنار گذارده شود. ما در کشف عناصر دینی، در حصار نقل (کتاب و سنت) محدود نیستیم. عقل به خصوص در تشیع همواره به عنوان منبع مهم و اصلی مطرح بوده است.

- عناصری که در مکتب و نظام بحث می‌شوند از سنخ اعتباریات و مجعولات شرعی هستند، از این رو استنباط مکتب و نظام، یک کار فقهی است.
- اما فلسفه که ناظر به امور تکوینی است، در زمره‌ی کارهای فلسفی و کلامی قرار می‌گیرد.

- البته دوباره متذکر می شویم که در فقه متعارف، فقیه فقط به استنباط احکام و قوانین می پردازد.
- ولی با پذیرش مفاهیمی که در نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون مطرح شد، معلوم می گردد که کار فقیه توسعه‌ی بیشتری دارد.
- به عبارت دیگر پذیرش مکتب و نظام اسلامی، لوازمی دارد. اولین لازمه‌ی آن، این است که حوزه‌ی کار فقیه را در کشف احکام منحصر ندانیم و کشف مکاتب و نظام‌های اسلامی را نیز جزو وظایف فقها بشماریم.

- فلسفه و مکتب (اهداف و مبانی) یک سری مفاهیم هستند، اما نظام چیزی است که باید در جامعه عینیت پیدا کند. نظامی که اسلام معرفی می‌کند مربوط به زمان و مکان خاصی نیست.
- چه اقتصاد، اقتصاد پشم و شتر باشد، چه اقتصاد دیجیتال؛ چه اسلام سال پنجم هجری و در جزیره العرب باشد و چه اسلام سال ۱۴۲۰ در ایران، نظام در همه‌ی اینها یکی است، اما عینیت خارجی-اش فرق می‌کند. ما اسم این عینیت خارجی را **سازوکار** می‌گذاریم.

سازوکار

- سازوکار یک ارتباط کاملاً منطقی با نظام دارد.
- سازوکار همان عناصر نظام است که در شرایط خاص پیاده شده است.
- بنابراین مثلاً در زمینه‌ی اقتصاد، اگر فلسفه و مکتب را درست فهمیده و در کشف دین خطا نکرده باشیم، فلسفه، مکتب و نظام اقتصادی در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها یکی است.
- اما سازوکار اقتصادی ممکن است، در هر دوره‌ای با دوره‌ی دیگر فرق کند. زیرا در سازوکار مجموعه‌ی شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... دخالت دارند.

سازوکار

- سازوکاری که در یک زمان با توجه به ابزار موجود در آن دوره و موقعیت‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی، قابل اجراست، در زمان دیگر با موقعیت و ابزارهای دیگر، قابل اجرا نیست.
- اقتصادی که رسول اکرم صلی الله علیه وآله در مدینه، در سال پنجم هجری پیاده نمود با اقتصادی که ما در ایران در سال ۱۴۲۰ هـ. ق پیاده می‌کنیم (البته اگر درست کشف کنیم و در کشف و استنباط خطا نکنیم)، باید در فلسفه و مکتب و نظام یکی باشند، اما در عینیت خارجی، ممکن است متفاوت باشند؛ چون شرایط آن زمان با زمان ما فرق دارد.

- بسیاری خطاهایی که امروزه در بعضی مسایل پیدا می‌شود، ناشی از همین عدم تفکیک مفاهیم است. مثلاً زمانی در دادگاه‌ها، دادستانی را حذف کردند، چه گمان می‌شد با حذف دادستانی که در زمان صدر اسلام وجود نداشت، دادگاه، اسلامی می‌شود.

- اما باید توجه کنیم که آیا دادستانی واقعاً مربوط به عناصر نظام قضایی اسلام است یا یکی از عناصر سازوکار است؟
- شاید در آن زمان وجود چنین سازوکاری ضرورت نداشته اما در شرایط فعلی، وجود آن لازم باشد.

- دست-یابی به صحت و سقم چنین مواردی، نیازمند استخراج صحیح نظام و اهداف اسلام در تمامی زمینه-ها است.
- در پی این جست-وجو است که در می‌یابیم چه چیزهایی باید باشد و چه چیزهایی تابع شرایط است که ممکن است در شکل‌های مختلف تفاوت پیدا کند.

سازوکار

- لازم به ذکر است که با توضیح مفاهیم فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار در نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون در واقع به جواب پرسش خود در زمینه‌ی عناصر ثابت و متغیر در دین دست می‌یابیم.
- دین خاتم اگر چه برای زمان و مکان خاصی نازل نشده و طبیعت عناصرش اقتضا می‌کند که ثابت و جهان شمول باشد، ولی چون در یک شرایط خاص تطبیق می‌شود و عینیت می‌یابد، بعضی عناصر موقعیتی در آن راه می‌یابند. و این هرگز به معنای عدم وجود عناصر ثابت و جهان شمول در همان دوره و شرایط خاص نیست.

- به عبارت دیگر در هر زمان مجموعه‌ای از عناصر متغیر و ثابت وجود دارند. برخی عناصر در همه‌ی شرایط قابل تطبیق-اند، بدون این که شرایط خاصی در آنها تأثیر بگذارند و برخی دیگر خیر.
- مثلاً وجود یک معصوم یا فقیه (به نیابت از معصوم) در رأس حکومت اسلامی، یک اصل ثابت است اما این که معصوم یا فقیهی که از سوی او نیابت دارد، به چه شکل حکومت خود را سامان می‌دهد، تابع شرایط و موقعیت خاص است.

- در حکومت حضرت علی علیه السلام شاهد تفکیک قوا نیستیم و قوای مقننه، مجریه و قضائیه در هم ادغام شده‌اند. چه بسا کسی که برای امارت جایی فرستاده می‌شد، به قانون گذاری، اجرای قانون و قضاوت می‌پرداخت و همه‌ی کارها را با هم انجام می‌داد.
- البته حضرت، قضاتی هم داشتند که فقط به کار قضاوت مشغول بودند، اما در ساختار حکومت حضرت علی علیه السلام تفکیک قوا به صورتی که در قانون اساسی ایران پیش بینی شده، نبوده است.

- در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بخش‌هایی مربوط به عناصر ثابت دینی است که هیچ ارتباطی به شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی ندارد و بخش‌هایی هم به شرایط خاص جمهوری اسلامی ایران یعنی زمان و مکان خاص ارتباط دارد. وجود یک فقیه در رأس امور از عناصر ثابت است، اما ساختار حکومتی که در شرایط فعلی برای ولی فقیه در نظر گرفته می‌شود، از عناصر متغیر می‌باشد.

- در قانون اساسی، رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب می شود و حکمش توسط رهبر تأیید می گردد. اما رئیس قوه قضائیه با نصب مستقیم رهبر منصوب می شود. نحوه انتخاب این دو از عناصر ثابت دینی نیست. اگر خلاف آن پیش بینی می شد و قانون نصب رئیس جمهور را از وظایف خاص رهبر می شمرد و تعیین رئیس قوه قضائیه را به رأی مردم واگذار می کرد، به لحاظ شرعی فرق نمی کرد، اما به لحاظ مصالح فرق داشت.

- مصلحت اقتضا می‌کند که رئیس قوه‌ی مجریه توسط مردم انتخاب شود و رئیس قوه‌ی قضائیه توسط رهبر.
- در آن سو، حمایت مردم در اجرا نقش به‌سزایی ایفا می‌کند و رأی مستقیم آنها به رئیس جمهور برای احساس حضور بیشتر، یک امر مثبت و یک مصلحت تلقی می‌شود و در این سو، حفظ استقلال قوه‌ی قضائیه و این که انتخاب رهبر در حفظ استقلال مؤثرتر است، یک امر مثبت و یک مصلحت به حساب می‌آید.

- در انتخاب نمایندگان مجلس توسط مردم و انتخاب رئیس مجلس توسط نمایندگان نیز همین گونه است.
- همه و همه‌ی اینها به علت شرایط خاصی است که در آن زندگی می‌کنیم.
- ممکن است در شرایط دیگر، شکل مؤثرتر و کارآمدتری، ما را به اهدافمان نزدیک‌تر سازد.

- اصل اندیشه‌ی وجود عناصر ثابت و متغیر در یک زمان، در فقه ما تحت عنوان قوانین الهی و قوانین ولایی تبیین شده است. مراد فقها از احکام و قوانین الهی، احکام ثابت و مقصودشان از احکام و قوانین ولایی، عناصر و احکام متغیر بوده است. آنها به نحوی از انحاء در آثار خود به بحث ثابت و متغیر اشاره کرده‌اند اما مصطلحات جدید با تعابیری که ما هم در نظریه اندیشه‌ی مدون به کار گرفتیم (یعنی ثابت و متغیر)، در بحث‌های متأخر توسط افرادی چون شهید مطهری، شهید صدر و حضرت امام دیده می‌شود.

- بحث ثبات و تغییر در دین یک مبنای انسان شناختی نیز دارد که شهید مطهری به آن اشاره می‌کند. انسان یک بعد ثابتی دارد و یک بعد متغیر. احکام ثابت ناظر به بعد ثابت انسان و احکام متغیر ناظر به بعد متغیر انسان است. به عبارت دیگر نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون در اسلام بر این مبنای انسان شناختی استوار است.

- آنچه از بحث ثابت و متغیر در اینجا تحت عنوان مبادی مشترک تصدیقی بیان می‌کنیم، فقط برای اثبات وجود این دو عنصر در عناصر دینی و نحوه‌ی وجود آنها است. اما این که چگونه ثابت‌ها را از متغیرها تمییز می‌دهیم، نیاز به بحث دیگری دارد که در متدولوژی و روش‌شناسی به آن خواهیم پرداخت.

- سید کاظم صدر در کتاب اقتصاد صدر اسلام، سعی کرده اقتصادی را که پیامبر بنیان نهاده، ترسیم و شاخص‌های اقتصاد را بیان کند. کتاب ایشان در واقع بیانگر سازوکار اقتصادی صدر اسلام است.

- این کتاب با این که نشان دهنده‌ی زحمت فراوان مؤلف آن است اما در بعضی قسمت‌ها از حیث منابع جای دقت دارد. پدر سید کاظم صدر از علما است اما خود سید کاظم صدر چندان به تحصیل دروس طلبگی نپرداخته است.
- برای مطالعه در این زمینه ر.ک: مهدی هادوی تهرانی، باورها و پرسش‌ها.